



شهرت فتوائیه از منظر اصول فقه با تاکید بر نظرات علامه مظفر

شهاب بهار*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱

چکیده

شهرت در لغت به معنی شایع شدن می باشد و در اصطلاح فقها یعنی اینکه یک قول از اقوال در مسأله فقهی که قائل بسیار داشته باشد ولی به حد اجماع نرسد. یکی از اقسام شهرت، شهرت فتوائیه می باشد که پیرامون حجیت یا عدم حجیت آن، فقها نظرات متفاوتی اختیار کرده اند. برخی معتقدند که شهرت فتوائیه از ظنون خاصه بوده و حجت می باشد. در مقابل، بسیاری از فقها قائلند به اینکه شهرت فتوائیه، حجت نیست، زیرا دلیلی بر حجیت آن نداریم. یکی از عالمانی که قائل به عدم حجیت شهرت فتوائیه می باشد مرحوم علامه مظفر می باشد. ایشان در کتاب اصول الفقه در رابطه با موضوع مذکور، و ادله موافقین و ناتمام بودن این ادله برای اثبات حجیت شهرت فتوائیه، بحث و گفتگو کرده که در این مقاله تلاش شده، به نحو مطلوبی دیدگاه مرحوم مظفر تحلیل و بررسی شود.

کلید واژگان: شهرت فتوائیه، شهرت فتوائیه از دیدگاه مرحوم مظفر، حجیت شهرت فتوائیه، ادله حجیت شهرت فتوائیه.

مقدمه

مسأله شهرت فتوایی به صورت دیگری در کتب برخی از اهل سنت مطرح شده است. آنان در بحث اجماع به این نکته پرداخته اند که آیا اجماع، به رأی اکثریت، تحقق پیدا می کند یا خیر؟ جمهور اهل سنت گفته اند اجماع به قول اکثریت و مشهور تحقق پیدا نمی کند ولی ابوالحسین خیاط (از معتزله) و ابن جریر طبری و ابوبکر رازی گفته اند: مخالفت یکی دو نفر به اجماع آسیب نمی رساند و نیز ابن حاجب گفته است: مخالف در یک مسأله اگر شاذ هم باشد اجماع را از قطعیت می اندازد ولی در عین حال چنین اکثریتی (اجماعی) حجت است (زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ص ۵۱۸).

غزالی می گوید: عصمت و حجیت برای امت ثابت شده ولی اگر قولی به مرحله شهرت رسید (نه اجماع امت) حجت نیست، زیرا به مجرد ثبوت اختلاف، قرآن می فرماید: «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ»؛ اگر در چیزی اختلاف نمودید، تصمیم درباره آن را به خداوند واگذار کنید (شوری، ۱۰) که در نتیجه آن را از حجیت اسقاط نموده است (غزالی، المستصفی من علم الاصول، بی تا: ج ۱، ص ۱۱۷).

یکی از اموری که مرحوم مظفر در مباحث حجت پیرامون آن به گفتگو پرداخته مسأله شهرت می باشد.

شهرت در معنای لغوی خود، دربردارنده معنای شایع بودن و روشن بودن یک چیزی است. و در اصلاح بر سه چیز اطلاق می شود: شهرت در روایت شهرت عملیه شهرت فتواییه.

بحث ما پیرامون حجیت یا عدم حجیت مورد سوم از دیدگاه مرحوم مظفر می باشد. برخی نیز تفصیل داده اند و میان شهرت قدما و متأخرین فرق گذاشته اند. آنان گفته اند: آرای فقهی در طول تاریخ شیعه امامیه دارای مراحل بوده است. در ابتدا، مردم روایات و احادیث را از ائمه اطهار (علیهم السلام) می گرفتند و به آنها عمل می کردند و در مرحله بعد احادیث را در کتاب ها و جزواتی جمع آوری کردند و در همین مرحله بود که اصول اربعماه (۴۰۰ اصل و کتاب) پدیدار شد.





در مرحله سوم علمای دین آن کتاب‌ها و جزوات را تنظیم و تبویب کردند. در مرحله چهارم که مرحله فتوا است با حذف سند و پس از تخصیص و تقیید و جمع و ترجیح بر طبق متن احادیث فتوا داده می‌شد. چنانچه صدوق در من لا یحضره الفقیه چنین کرده است. در آخرین مرحله عصر تطبیق و تفریع فرا رسید و استنباط فروع و مسائل جدید آغاز گشت.

بنابراین تا قبل از مرحله پنجم، شهرت فتوایی، موجب وثوق و اطمینان به احادیث ائمه معصومین (علیهم السلام) می‌شود و لکن پس از مرحله پنجم فتاوی فقها جنبه حدس و استنباط را پیدا نموده که برای فقهای بعدی حجیت ندارد (مکارم شیرازی، انوار الاصول، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۴۲۳).

شهرت فتوائیه از دیدگاه علامه مظفر

مرحوم مظفر شهرت فتوائیه را چنین تعریف می‌کند:

«هی عبارت عن شیوع الفتوی عند الفقهاء بحکم شرعی، وذلک بأن یكثر المفتون علی وجه لا تبلغ الشهرة درجة الاجماع الموجب للقطع بقول المعصوم»
 «شهرت فتوائیه عبارت است از شایع بودن فتوائی در نزد فقها به صورتی که تعداد فتوا دهندگان زیاد می‌باشند اما به درجه اجماع نمی‌رسد» (مظفر، اصول الفقه، ۱۴۲۳ق: ج ۱، ص ۱۵۴).

ویژگی شهرت فتوائیه (فصل تعریف) که سبب تفاوت آن با شهرت عملیه می‌شود این است که مستند شهرت در شهرت فتوائیه معین و مشخص نمی‌باشد. و این عدم تعیین مستند شهرت به سبب یکی از موارد زیر می‌باشد:

- گاهی اصلا روایتی وجود ندارد
- گاهی روایتی بر خلاف فتوای مشهور وجود دارد
- گاهی روایتی مطابق فتوای مشهور وجود دارد اما به استناد یا عدم استناد فتوای مشهور به آن حدیث، علم نداریم. علمای امامیه در رابطه با حجیت شهرت فتوائیه به دو گروه تقسیم شده‌اند (همان: ص ۱۵۶).

اکثر علمای شیعه معتقدند، شهرت فتواییه حجیت ندارد و در مقابل برخی به حجیت آن اعتقاد پیدا کرده اند. مرحوم مظفر در کتاب خویش به ادله قائلین به عدم حجیت اشاره ای نکرده و تنها به ذکر ادله مثبتین و خدشه و اشکال بر آنها کفایت کرده است. اما برای آشنایی بیشتر، در ادامه، به ادله هر دو گروه اشاره خواهد شد (همان: ص ۱۷۴).

ادله قائلین به عدم حجیت شهرت فتواییه

برای اثبات عدم حجیت شهرت فتواییه لازم نیست حتماً دلیلی قطعی اقامه شود، زیرا شهرت از ظنون می باشد و اصل در ظنون عدم حجیت آنهاست مگر این که دلیلی قطعی بر حجیت آنها اقامه شود؛ و صرف عدم وجود دلیلی قطعی دلالت بر عدم حجیت آن می کند. از اینرو فقها به خدشه و اشکال بر ادله مثبتین اکتفا کرده اند (همان: ص ۱۷۷). در این نوشتار قبل از بیان مباحث مرحوم مظفر، برای آشنایی بیشتر، به ادله قائلین به عدم حجیت شهرت فتواییه نیز اشاره می شود.

منکرین حجیت به چند دلیل اشاره کرده اند که به دو مورد آن اشاره می شود.

استدلال نراقی بر عدم حجیت شهرت فتواییه و اشکال بر آن

وی می گوید: یکی از امور مسلم و قطعی مستفاد از ادله - اگرچه از جهت عدم وجود دلیلی بر جواز - حرمت رجوع مجتهد به مجتهد دیگر است در حالی که رجوع به شهرت فتواییه توسط مجتهد، لُبّاً و عقلاً حاکی از رجوع مجتهد به نظایر خویش می باشد. سپس مرحوم نراقی بعد از بیان استدلال، اشکال کرده و می گوید:

«بین رجوع فقیه به فقیه دیگر و بین رجوع فقیه به فقها موضوعاً تفاوت وجود دارد؛ زیرا رجوع فقیه به فقیه دیگر به معنی اعتماد و تکیه بر یک فتوای واحد و اعتماد و تکیه بر فهم مفتی و به معنای تقلید از اوست؛ در حالی که رجوع فقیه به فقها به منزله تکیه و اعتماد بر فهم همگانی (تظافر الفهم) است، که این خصوصیت، یعنی تکیه بر فهم همگانی و همیاری در فهم، در رجوع فقیه به فقیه دیگر وجود ندارد» (همان: ص ۱۵۴ و ۱۶۰).

اشکالی که بر این تفاوت وارد شده این است که تقلید فقط به معنی رجوع به مجتهد واحد نیست بلکه تقلید به سبب رجوع به جماعت موافقین یک قول نیز تحقق پیدا می کند از این رو رجوع به شهرت فتواییه نیز تقلید به حساب می آید.





آری، ممکن است بتوان احتمالاتی را مطرح کرد و قائل شد که رجوع فقیه به شهرت از باب تقلید مجتهد از مجتهد دیگر نیست؛ مثل اینکه بگوییم اگرچه با رجوع فقیه به شهرت فتوائیه نیز تقلید تحقق پیدا می‌کند اما این تقلید نوع خاصی از تقلید می‌باشد و دلیلی بر حرمت این نوع نداریم.

یا اینکه رجوع فقیه به فقهای دیگر ناشی از جهت خاصی است که این جهت خاص همان تظافر و اعتماد و تکیه بر فهم همگانی فقهاست یا اینکه قائل شویم حکم حرمت تقلید، قابلیت تخصیص دارد.

اما با این وجود استدلال قائلین به عدم حجیت شهرت فتوائیه موجه به نظر می‌رسد زیرا دلیل خاصی بر جواز رجوع مجتهد به مجتهد دیگر نداریم و در صورت عدم وجود دلیل اعتبار بخش، اصل عدم حجیت ظنون به قوت خود باقی است (مغنیه، علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، ۱۹۷۵م: ج ۱، ص ۲۳۱؛ موسوی خمینی، انوار الهدایه فی التعلیقہ علی الکفایه، ۱۳۶۸ق: ج ۱، ص ۲۶۱).

دلیل دیگر برای عدم حجیت شهرت فتوائیه

اینکه قول به حجیت شهرت فتوائیه مستلزم عدم حجیت آن است زیرا مشهور فقها بر عدم حجیت شهرت فتوائیه اتفاق نظر دارند. به عبارت دیگر فتوای مشهور عدم حجیت است.

ادله حجیت شهرت فتوائیه

موافقین حجیت نیز به چند دلیل اشاره کرده اند که مرحوم مظفر به سه مورد از آنها اشاره کرده است:

دلیل اول قائلین به حجیت شهرت فتوائیه

- شهرت فتوائیه در حجیت داشتن بر خبر واحد عادل اولویت دارد، حاصل این استدلال این است که ظن حاصل از شهرت فتوائیه نسبت به مطابقت با واقع قوی تر و شدید تر از ظن حاصل از خبر واحد است (مظفر، اصول الفقه، ۱۴۲۳ق: ج ۱، ص ۱۸۳).

• استدلال فوق را به دو صورت می توان تصور کرد:

صورت اول: استدلال به وسیله مفهوم موافق

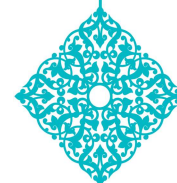
یکی از ظهورات معتبر در شرع، مفهوم موافقت می باشد. ادله حجیت خبر واحد به وسیله مفهوم موافقت، بر حجیت شهرت فتواییه نیز دلالت می کنند. به عبارت دیگر آیات و روایاتی که بر حجیت خبر واحد دلالت می کنند، ظهور در حجیت شهرت فتواییه نیز دارند و این ظهور همان مفهوم موافق می باشد.

اشکال: این تصور باطل است، زیرا آیات و روایات مذکور چنین ظهوری ندارند. زیرا مفهوم موافق در ذهن عرفی مبتنی بر وجود ملازمه بین منصوص علیه و بین اولی منه می باشد همانگونه که چنین ملازمه ای در آیه «و لا تقل لهما اف» وجود دارد. به این بیان که در ذهن عرف بین «اف» و بین «الاشتم و الضرب» رابطه و ملازمه وجود دارد به صورتی که نفی اول سبب نفی دوم و سوم می شود (مظفر، اصول الفقه، ۱۴۲۳ق: ج ۱، ص ۱۸۸)، در حالی که ملازمه و ارتباط مذکور بین خبر واحد و شهرت فتواییه، نه تنها در ذهن عرفی بلکه در ذهن اهل فن نیز یافت نمی شود.

صورت دوم: تمسک به قانون اولویت (در تنقیح مناط)

در صورت اول به ظهور ادله حجیت خبر واحد بر حجیت شهرت فتواییه استدلال کردیم اما در این جا با تمسک به قانون عقلی «وجود علت موجب وجود معلول می شود»، می گوییم: وجود ملاک، موجب وجود حکم می شود. به این تقری که ظن حاصل از شهرت فتواییه قوی تر و شدیدتر از ظن حاصل از خبر واحد می شود. مناط و علت جعل حجیت برای خبر واحد، ظن و گمان به مطابقت خبر واحد با واقع است، هرگاه مناط و علت، تحقق پیدا کنند، ضرورتاً معلول نیز تحقق پیدا می کند. به وسیله این مقدمات سه گانه نتیجه می گیریم که شهرت فتواییه حجت می باشد همانگونه که خبر واحد حجت است زیرا علت و مناط حجیت، ظن و گمان می باشد که در شهرت فتواییه به نحو قوی تر موجود است.

نکته: مرحوم مظفر در تقریر دلیل اول موافقین حجیت، نباید از لفظ مفهومک موافق استفاده می کرد و در تقریر استدلال بین دو تعبیر «مفهوم موافق» و «لزوم تحصیل یقین به





علت حجیت» جمع نمی‌کرد زیرا مفهوم موافق مربوط به باب ظواهر می‌باشد که برای اثبات آن، استظهار کفایت می‌کند و در نفی آن، نفی استظهار کافی است (همان).

در حالی که «یقین به علت و ملاک حجیت» دلیلی است که داخل در باب مفاهیم نمی‌شود بلکه دلیلی است که تنقیح مناظ و قیاس اولویت متوقف بر تحصیل آن دلیل می‌باشد. به هر حال از ظاهر کلام مرحوم مظفر استفاده می‌شود که ایشان طبق صورت دوم، دلیل اول قائلین به حجیت شهرت فتوایه را بیان و تقریر کرده است.

اشکال: مرحوم مظفر در پاسخ به دلیل اول قائلین به حجیت (و براساس صورت دوم) می‌گوید: زمانی دلیل و استدلال مذکور تمام و صحیح است که به نحو یقین احراز شود که علت حجیت خبر واحد، افاده ظن می‌باشد و چون شهرت فتوایه در افاده ظن قوی تر و شدید تر می‌باشد بنابراین شهرت فتوایه در حجیت داشتن نسبت به خبر واحد اولویت دارد در حالی که چنین وجهی برای حجیت خبر واحد ثابت نیست (همان: ص ۱۷۲ - ۱۸۰).

علاوه بر مقدمه دوم، مقدمه اول نیز با اشکال مواجه است و به عبارت دقیقتر باید بگوییم، مقدمه اول، غیر دائمی است به این معنا که همیشه ظن حاصل از شهرت فتوایه قوی تر و شدید تر از ظن حاصل از خبر واحد نمی‌باشد بلکه گاهی حتی ضعیف تر شمرده شده است.

اقسام شهرت فتوایه

شهرت فتوایه به دو قسم تقسیم می‌شود:

- شهرت فتوایه در عصر حضور اهل بیت علیهم السلام یا در عصر نزدیک به زمان اهل بیت علیهم السلام حاصل شده باشد به نحوی که ظن یا علم پیدا کنیم که علت شهرت، اهل بیت علیهم السلام بوده اند.
- شهرت فتوایه که بین متاخرین حاصل شده است و با عصر اهل بیت علیهم السلام محال، در قسم اول از شهرت که بیان شد، میتوان ظن حاصل از شهرت را در این قسم قوی تر از ظن حاصل از خبر واحد دانست، بلکه انصاف این است که این قسم را جزو شهرت عملیه بدانیم زیرا گرچه روایتی که فقهای هم عصر یا

نزدیک به عصر اهل بیت علیهم السلام به آن استناد کرده اند برای ما معین و مشخص نیست، اما اجمالاً به استناد آن شهرت در فتوا به اهل بیت علیهم السلام علم یا وثوق داریم (فاضل لنکرانی، ایضاح الکفایه، ۱۴۲۸ق: ج ۴، ص ۲۷۵).

زیرا عاقلانه نیست فتوایی بین فقهای شیعه هم عصر یا نزدیک به عصر معصومین علیهم السلام شهرت پیدا کرده باشد در حالی که مستندش، کلام یا تقریر اهل بیت علیهم السلام نباشد. بنابراین چنین شهرتی سبب میشود تا به وجود روایتی که مستند این شهرت می باشد اطمینان پیدا کنیم،

اما در قسم دوم یعنی در شهرت فتوائیه ای که نزدیک به عصر معصومین علیهم السلام نمی باشد، صحیح نیست که قائل شویم ظن حاصل از چنین شهرتی قوی تر از ظن حاصل از خبر واحد باشد. بلکه حتی مساوی با آن نیز نمی باشد.

زیرا خبر واحد، حسی است اما شهرت فتوائیه موجود بین متأخرین، حدسی است (مجموعه ای از حدسیات است) و حسی واحد قوی تر از حدسیات است، زیرا حدسیات مادامی که به حس استناد داده نشوند چیزی جز یک حدس واحد نخواهند بود؛ زیرا ممکن است گاهی فقیهی از فقیه دیگر تبعیت کرده باشد. بنابراین مقدمه اول نیز صحیح نمی باشد (بروجردی، نهاییه الاصول، ۱۳۷۰: ص ۵۴۱؛ مکارم شیرازی، انوار الاصول، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۴۱۷).

در نتیجه ثابت شد که دلیل اول قائلین به حجیت شهرت فتوائیه صحیح نیست و در عدم صحت تفاوتی بین استدلال از طریق ظهور و مفهوم موافق با استدلال از طریق قیاس اولویت در تنقیح مناط نیست.

دلیل دوم قائلین به حجیت: عموم تعلیل آیه نبأ.

برخی گفته اند عمومیت تعلیلی که در آیه نبأ وجود دارد - یعنی أن تصیبوا قوماً بجهالة - بر اعتبار شهرت فتوائیه و امثال آن دلالت می کند.

زیرا از تعلیل فوق می فهمیم که بر خورد جاهلانه با قوم، مانع از قبول خبر فاسق بدن تبیین و جستجو می باشد بنابراین هرچیزی که مانع مذکور در آن وجود نداشته باشد،





حجت می باشد و می توان آن را اخذ نمود و در شهرت نیز این مانع وجود ندارد (حیدر، محمد صنقور علی، المعجم الاصولی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۳۹).

این استدلال ضعیف ترین دلیلی است که برای حجیت شهرت فتوایه اقامه شده و از دو مقدمه تشکیل شده است.

از ظاهر آن تصبیوا قوماً بجهاله می فهمیم که مانع قبول خبر فاسق این است که ممکن است در اثر اعتماد به خبر فاسق با دیگران برخورد جهالت آمیز شود. از این مطلب فهمیده می شود: هر چیزی که با تمسک به آن، از برخورد جهالت آمیز ایمن باشیم، حجت است (بروجردی، نهاییه الاصول ۱۳۷۰: ج ۱، ص ۵۴۱؛ مظفر، اصول الفقه، ۱۴۲۳ق: ج ۱، ص ۱۷۰).

- در شهرت فتوایه مانع مذکور وجود ندارد.
- بنابراین شهرت فتوایه حجت است.

مقدمه اول این استدلال با دو اشکال مواجه است: اولاً قبول نداریم که این جمله از آیه نبأ در مقام تعلیل باشد همچنان که مرحوم مظفر در مبحث حجیت خبر واحد به آن اشاره کرده است. ثانیاً استدلال قائلین حجیت، استدلال به عمومیت تعلیل نیست بلکه استدلال به عمومیت نقیض تعلیل است و آیه، دلالت بدیهی و آشکار بر نقیض تعلیل ندارد؛ لذا این آیه نظیر آن است که پزشک به بیمار بگوید: فلان غذا را نخور، چون ترش است. از این جمله نمی توان استفاده کرد که هر غذایی که ترش نیست، خوردن آن جایز یا واجب است (فوائد الاصول، نائینی، بی تا: ج ۳، ص ۱۵۴). بنابراین آنچه از عموم تعلیل در آیه نبأ استفاده می شود این است که هر چیزی که مستلزم برخورد جهالت آمیز نیست مانعی از حجیت آن وجود ندارد، نه اینکه قائل شویم مقتضی حجیت در آن وجود دارد. زیرا بین نبودن مانع و وجود مقتضی تفاوت وجود دارد. بنابر این فقدان مانع حجیت در شهرت فتوایه مستلزم وجود مقتضی حجیت در آن نیست.

مقدمه دوم نیز خالی از اشکال نیست زیرا در عمل به شهرتی که مستندی برای آن وجود ندارد نیز ممکن است از برخورد جهالت آمیز ایمن باشیم و هیچ بعید نیست که بر شهرت فتوایه نیز برخورد جهالت آمیز با قوم صدق کند.

۱. دلیل سوم: قائلین به حجیت شهرت فتوائیه

دلالت بعضی از اخبار مثل خبر زراره رحمت الله علیه بر حجیت شهرت فتوائیه:

وقتی زراره رحمت الله علیه از امام باقر علیه السلام می پرسد:

چنانچه دو خبر متعارض از شما به دست ما رسید به کدامیک عمل کنیم؟

حضرت می فرمایند: «خذ بما اشتهر بین اصحابک و دع الشاذ النادر» «به آن چیزی

عمل کن که در میان اصحاب مشهور است و روایت نادر را رها کن»

به دو صورت به این مرفوعه استناد شده است: صورت اول: منظور از موصول در

جمله «بما اشتهر» مطلق چیزی است که شهرت دارد از آن جهت که مشهور است. بنابراین

علاوه بر روایت، شامل فتوای مشهور نیز می شود؛ زیرا موصول - «ما» - از اسماء مبهم

می باشد و به صله نیاز دارد تا ابهام آن را رفع کند و صله در اینجا «اشتهر» می باشد که

شامل هر چیز مشهوری می شود بنابراین علاوه بر روایت، شامل فتوای مشهور نیز می شود

(المحصول سبحانی، فی علم الاصول، ۱۳۷۳: ج ۳، ص ۲۱۳).

اشکال: فاصله دارد. همچنانکه مراد از موصول به وسیله صله معلوم می شود به وسیله

قرائن دیگری نیز که همراه آن است مشخص می گردد. که در ادامه بحث به دو قرینه

اشاره می شود.

مرحوم مظفر معتقد است در بحث مورد نظر، سؤال متقدم، ابهام موصول را برطرف

می کند زیرا سؤال در مورد خود حدیث بوده است که اگر دو حدیث متعارض به ما برسد

به کدامیک باید عمل کنیم؟ پس جواب نیز باید مطابق با سوال باشد. بنابراین قرینه اول،

همان سوالی است که در ابتدای حدیث ذکر شده و روشن می کند که منظور، حدیث

مشهور است نه اعم از آن. و این مانند آن است که از شما پرسند کدامیک از برادرانت

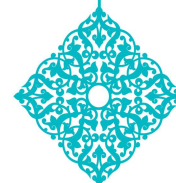
پیش تو محبوب ترند؟ و شما در پاسخ بگویید «آن که از من بزرگتر است»؛ پس سزاوار

نیست کسی خیال کند که این جواب، شامل هرکس می شود که از شما بزرگتر است

اگرچه برادر تو نباشد (مظفر، اصول الفقه، ۱۴۲۳ق: ج ۱، ص ۱۶۷). قرینه دیگری که در اینجا

وجود دارد و مرحوم مظفر به آن اشاره نکرده این است که موصول به منزله ال عهدیه

است که دایره وسعت آن با عهد مشخص می شود و عهد در اینجا، عهد ذکری و مربوط





به دو حدیث متعارض می باشد همچنان که در نگاه اول نیز همینطور به نظر می رسد پس در واقع حدیث اینگونه معنا می شود: به حدیثی عمل کن که در میان اصحاب مشهور است و روایت نادر را رها کن (مظفر، اصول الفقه، ۱۴۲۳ق: ج ۱، ص ۱۶۸).

صورت دوم

بر فرض که منظور از موصول، فقط خبر و حدیث مشهور باشد، اما مفهوم این روایت آن است که حضرت حکم و جوب عمل به حدیث را به شهرت منوط کرده است بنابراین دلالت می کند بر اینکه شهرت از آن جهت که شهرت است موجب اعتبار حدیث مشهور می شود وگرنه در خود حدیث خصوصیتی وجود ندارد، پس حکم و جوب عمل به حدیث، دائر مدار شهرت می باشد در نتیجه فتوای مشهور نیز همچون حدیث و خبر مشهور معتبر خواهد بود.

۱۰۷

مرحوم مظفر می گوید: پاسخ این است که پس از روشن شدن این مطلب که مراد از موصول - در جمله «ما اشتهر» - حدیث و خبر است ظاهر جمله این می شود که حکم فقط در مورد خبر و حدیث، به شهرت معلق و مشروط گشته است - نه هر شهرتی -؛ بنابراین ملاک در حکم مذکور شهرت خبر و حدیث است از آن جهت که شهرت خبر است، نه شهرت از آن جهت که شهرت استهرچند به چیز دیگری نسبت داده شود (مظفر، اصول الفقه، ۱۴۲۳ق: ج ۱، ص ۱۸۱).

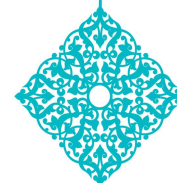
به عبارت دیگر ظاهر روایت این است که «شهرت علت تقدیم خبر است» و روایت دلالت نمی کند بر اینکه «شهرت در غیر خبر نیز علت تقدیم آن باشد» و مطلوب، برای استدلال بر حجیت شهرت فتوائیه، قضیه دوم است در حالی که روایت دلالت و یا ظهوری بر این قضیه ندارد.

نتیجه گیری

بنابراین همانگونه که قبلاً نیز ذکر شد، مرحوم مظفر معتقدند اصل در ظنون عدم حجیت آنهاست مگر اینکه دلیلی قطعی بر حجیت آن ظن اقامه شود و چنانچه گذشت، مشاهده شد که ادله قائلین به حجیت شهرت فتوائیه، مخدوش و ناتمام است بنابراین دلیلی قطعی

بر حجیت شهرت فتواییه در دست نداریم و لذا نتیجه می‌گیریم که شهرت فتواییه حجیت ندارد. در حجیت شهرت فتوایی اختلاف وجود دارد.

برخی همانند شهید اول و محقق خوانساری معتقدند شهرت فتوایی، چه در میان قدما و چه متاخران، حجت است؛ مشهور اصولیون هم چون مرحوم شیخ انصاری، آخوند خراسانی و مظفر بر این اعتقادند که شهرت فتوایی مطلقاً حجت نیست. برخی به حجیت شهرت فتوایی قدما اعتقاد دارند، ولی شهرت فتوایی متاخران را حجت نمی‌دانند؛ شهرت فتوایی یکی از اقسام شهرت است که در علم اصول فقه درباره حجیت آن بحث می‌شود. به عبارت دیگر یکی از مسائل علم اصول آن است که آیا فقیه می‌تواند برای اثبات حکم شرعی به شهرت فتوایی استناد کند؟ غالب استفاده فقیهان از شهرت فتوایی در استنباط احکام شرعی، در مقام تأیید و مقدم داشتن گروهی از روایات بر دیگری در تعارض میان روایات و ادله شرعی در یک مسئله فقهی است؛ اما عده‌ای از فقها همچون امام خمینی شهرت فتوایی را فقط از مرجحات باب تعارض ندانسته، بلکه آن را به صورت مستقل نیز حجت می‌دانند. آنها شهرت فتوایی را همانند اجماع، به جهت کشف قول و رأی معصوم (ع) معتبر دانسته و آن را از جمله ظنون خاص برشمرده‌اند. بر همین اساس، اصولیان مباحث مرتبط با حجیت شهرت فتوایی را ذیل عنوان حجیت ظنون در بخش حجج و امارات، و مبحث تعادل و تراجیح کتب اصولی، قرار داده‌اند.



فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، «کفایه الاصول»، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ق.
۲. بروجردی، حسین، «نهایه الاصول»، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۷۰ق.
۳. حیدر، محمد صنفور علی، «المعجم الاصولی» بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۸۰.
۴. زحیلی، وهبه، «أصول الفقه الإسلامی»، دار الفکر، دمشق - سوریه، ۱۴۰۶ق.
۵. سبحانی تبریزی، جعفر، «المحصل فی علم الاصول»، موسسه الامام الصادق علیه السلام، قم، ۱۳۷۳.
۶. سبحانی تبریزی، جعفر، «الموجز فی اصول الفقه»، موسسه الامام الصادق علیه السلام، قم، ۱۴۲۶ق.
۷. شیخ انصاری، مرتضی، «فرائد الاصول»، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۳۷ق.
۸. غزالی، محمد بن محمد، «المستصفی من علم الاصول»، شرکة دار الأرقم بن أبی الأرقم، بیروت - لبنان، بی‌تا.
۹. فاضل لنکرانی، محمد، «ایضاح الکفایه»، بی‌نا، بی‌جا، ۱۴۲۸ق.
۱۰. محمدی، ابوالحسن، «مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه»، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۵۰.
۱۱. محمدی، علی، «شرح اصول فقه»، دارالفکر، بی‌جا، ۱۳۸۷ق.
۱۲. مظفر، محمدرضا، «اصول فقه»، بی‌جا، موسسه نشر اسلامی، بی‌جا، ۱۴۲۳ق.
۱۳. مغنیه، محمدجواد، «علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید»، دار العلم للملایین، بی‌جا، ۱۹۷۵م.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، «انوار الاصول»، بی‌نا، بی‌جا، ۱۴۱۴ق.
۱۵. موسوی خمینی، سید روح الله، «انوار الهدایه فی التعلیقه علی الکفایه»، ۱۳۶۸ق.
۱۶. موسوی خمینی، سید مصطفی، «تحریرات فی الاصول»، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۴۱۸ق.
۱۷. نائینی، محمد حسین، «فوائد الاصول»، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
۱۸. ولایی، عیسی، «فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول»، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۷۴.

